

هباء ولد

(زندگی، سلوک و اندیشه)

دکتر کاظم محمّدی



سرشناسه : محمد حسن کاظم، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : بهاء‌الدین، ربیع‌الدین، ملوک و اندیشه / کاظم محمدی

مشخصات نشر : کرج: نجم کبری، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری : ۹۳۰ ص؛ ۱۴/۵ ۲۱/۵

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۶۲-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه نمایه

موضوع : بهاء‌الدین ولد، محمد بن حسین، ۵۴۵ - ۹۶۱۸ هـ

Baha al-Din Valad : موضوع

موضوع : عارفان -- سرگذشتنامه

Mystics -- Biography : موضوع

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۷ ب۳۹ م/۲۷۹/۲ BP

رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۸۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی : ۵۰۲۹۷۵۷



نام کتاب : بهاء ولد، زندگی، افکار و اندیشه

نویسنده : دکتر کاظم محمدی

انتشارات : نجم کبری

لیتوگرافی : ناژو

چاپ و صحافی : ناژو

تیراژ : ۵۰۰

نوبت چاپ اول : ۱۳۹۸

قیمت : ۹۵۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۶۲-۱

فهرست مطالب

بخش اول

۹	مقدمه	
۲۵	بهاء ولد	۱
۳۰	نام و لقب	
۳۲	الف: بهاء الدین ولد	
۴۰	ب: بهاء ولد	
۴۲	پ: مولانای بزرگ	
۴۷	سال ولادت	۲
۵۵	خاستگاه و زیستگاه	۳
۶۹	بهاء ولد در برخی منابع	۴

۷۷	پیشینه‌ی خانوادگی	۵
۸۵	ارتباط با سلطان	۶
۹۱	اشتباهی در بیان شجره‌ی خانوادگی	۷
۱۰۵	ماجرای لقب مشهور «سلطان العلماء»	۸
۱۱۳	همسر و فرزندان	۹
۱۲۷	ماجرای مهاجرت خاندان مولانا	۱۰
۱۲۸	اختلاف با سلطان خوارزمشاه و امام فخر رازی	
۱۳۵	نکات مهم در زندگی بهاء ولد	
۱۳۷	بسمی با سلطان	
۱۴۷	اشکالات سلطان محمد	
۱۵۹	طرح دوه‌سئه مهم	
۱۶۰	اختلاف با مردمیان	
۱۷۳	مریدان و شاگردان	۱۱
۲۰۷	بهاء ولد و قاضی و خش	۱۲
۲۱۷	معارف بهاء ولد	۱۳
۲۲۵	تأثیر معارف بر آثار مولانا	۱۴
۲۶۹	خاتمه‌ی زندگی	۱۵

بخش دوم

۲۷۳	تصوّف در نظر بهاء ولد	۱
۲۷۸	فقه و تصوّف	
۲۸۴	طریقت بهاء ولد	

۲۹۵	۲ بهاء ولد و نجم الدین کبری
۳۲۹	۳ بهاء ولد و ذکر کبرویه
۳۴۳	۴ بهاء ولد و توحید
۴۱۵	۵ بهاء ولد و دانش‌ها
۴۴۹	۶ بهاء ولد و قرآن
۵۱۳	۷ بهاء ولد و حدیث
۵۳۷	۸ نبوت و توحید به رسولان الهی
۵۸۹	۹ الهیات الهی
۶۰۹	۱۰ ایمان و کف
۶۵۷	۱۱ مزه
۷۱۵	۱۲ دین
۷۶۷	۱۳ صراط مستقیم
۷۸۵	۱۴ عدم
۸۲۵	۱۵ پرسش‌ها و پاسخ‌ها
۸۸۱	۱۶ کتابنامه
۸۹۳	۱۷ نمایه

مقدمه

سالهاست که ایرد سینگر بلخی، یعنی بهاء الدین ولد، ذهن مرا به خود مشغول داشت. وقتی شخصیت والای مولانا را با آن معرفت ژرف دینی و عرفانی و اخلاقی و وسعت نظر و زبان گویا و توانا می‌نگرم، می‌یابم که از وی، یعنی از پدر، بسیار تأثیر گرفته و این تأثیر تا آخر عمر همراه او بوده است. هم از سخنان و هم از اعمال و کردار، هم قول و هم فعل. مثلاً در لانا و حتی دیوان کبیر و فیه ما فیه نشانه‌هایی فراوان از آموزه‌های بهاء‌ولد را در خود جای داده است، غیر از معرفت که پایه‌ی سلوک و رفتار است در زندگی عملی نیز بهاء‌ولد در تربیت فرزندان خود بسیار کوشیده است. بین گفته و کردار وی تفریقی وجود نداشت، بدان چه که می‌گفت و می‌کرد باور داشت، و از روی اعتقاد هر کاری را می‌کرد و از روی نیت خوب به سلوک و عمل می‌پرداخت، و این همه بی‌تردید بر مولانا نیز بسیار تأثیر گذاشته و او را در داشته

و یافته و امدار خود کرده بود.

وقتی کتاب «معارف» او را خواندم به راستی که مات و مبہوت شدم از این همه ذوق و دقت در مسائل سلوک و طریقت و معرفت معنوی، و از این همه صدق و راستی در گفتار و نوشتار. و از این همه اهتمام و شوق به دین و نبوت، و از این همه خداباوری، خدامحوری و خدافهمی که در قلم او هویدا است.

پیش از حزن بهاء ولد در برخی تذکرها اندک احوالی از وی را نوشته بودند که خواندم ولی بیش تر توصیف و مدیحه های مرسوم بود و که در دقت و بررسی در آنها وجود داشت. خاصه در دو اثر مهم ولی ناقص، و نا مطمئن به مانند: زندگی مولانا که توسط فریدون سپهسالار که با قریبی از مریدان وی بوده نوشته شده و همین طور در کتاب *مناقب العارفین* که مبسوط ولی نادقیق و خام در باره ی این مرد بزرگ مطالبی را بیان داشته بود، هر دو را به دقت خواندم ولی خاطر ام از بابت شناخت وی چندان آسوده نگشت و در کنار این آثار، اشعار و نوشته های نوی او، یعنی سلطان ولد فرزند ارشد مولانا را هم به مانند: *تذکره*، *انها نامه* و *رباب نامه* و حتی معارف را به خوبی خواندم، و همان طور که حدس می زدم کاملاً شاعرانه بود و نا دقیق، و توصیفات و تعاریفی مریدانه و با مدایح و غلو بسیار و با خطاهای فاحش بسیار. در نوشته های مولانا نیز اعم از نثر و نظم مطلب قابل توجهی برای شناخت این عارف و صوفی خوش ضمیر نیافتم الا همان که

اشارت دادم، یعنی خود مولانا نشانی تام از پدر بود. سید برهان نیز در معارف خود مریدانه و با غلو تمام از شیخش یاد می کند که البته طبیعی و منطقی است ولی پاسخگوی غیر مرید نیست.

غیر از این در پژوهش های نوین نیز تنها کار مستقل، تحقیقی و بسیار ارزشمند کتاب بهاء ولد اثر استاد فریتس مایر، پژوهشگر آلمانی سوئیسی است و غیر از آن، کارها چندان پخته و سخته نیست و لم در عین حال درهم و برهم و درست و غلط را در آثار استاد زانده - فروزانفر - به ویژه در زندگی نامه ی مولانا، و مقدمه هایی که بر کتاب معارف بهاء ولد و معارف سید برهان نوشته است می تواند دید. آثار استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، مانند: سرنی، بحر در کوزه، به ویژه کتاب پله پله تا ملاقات خدا نیز مطالبی خواندنی ولی با همان کم دقتی وجود دارد، هر چند که قلم وی بسیار زیبا و خواندنی است اما شیوایی قلم چیز دیگری است و مستند و صحت و استدلال گفتن چیز دیگر. استاد عبدالباقی گولپینارلی پژوهشگر ترک زبان و شارح مثنوی و زندگی مولانای او کاری در خور و قابل توجه است. خاصه با توضیحات لازم مترجم آثار وی دکتر توفیق سبحانی. و کارهای پراکنده ی خانم شیمل آلمانی نیز به مانند: شکوه شمس، من بادم و تو آتش، و میراث مولانا هر یک حاوی مطالبی پراکنده اما نامطمئن است، و همین طور کتاب دکتر فرانکلین دین لوئیس با نام مولانا دیروز تا امروز، شرق تا غرب، با این که نقادانه نوشته

شده ولی گویا ایشان نیز در مواردی خاص، در حصر خشک و بی منطق «که» می گوید محصور و محبوس مانده است و از تأمل و تدبّر بیش تر دور افتاده است.

در خصوص بهاء ولد که همیشه در ذیل سایه ی فرزند خود، جلال الدین محمد مشهور به مولانا یا مولوی قرار گرفته همان گونه که بیان داشتیم تنها کتاب استاد مایر است که به طور مستقل منتشر شده است و غیر از آن کسی در شرق و غرب از دیروز تا به امروز چنین است. برای بزرگی چون بهاء ولد نکرده است. و این از بی توجهی لاف ابراز است که با این همه ادّعا تا این اندازه در امر پژوهش و تبحر. در خصوص بزرگان خود بی نصیب و بی بهره اند. و این حیرت آور است که کسی از سوئیس پژوهشگر بهاء ولد باشد، کسی از فرانسه پژوهشگر سهروردی باشد، کسی از انگلستان پژوهشگر میسری باشد، کسی از آمریکا پژوهشگر ملاصدرا باشد و به همین گونه کسی از کشور به قول شما بیگانگان و اجانب دست به کارهای سترگ بنماید ما استادانه تنها بگوییم اشکالاتی هم دارد!!! اما عرضه ی این کار و غیرت این پژوهش در خود ما وجود ندارد، ولی تا دلتان بخواهد بعد از انجام یک پژوهش جاندار و محکم، کپی برداری و کتاب سازی بی این که به آن اثر پژوهشی و بنیادین سند بدهند و یا اشاره بکنند که قبلاً بزرگی این کار را اهتمام کرده و به انتشار رسانده است. به هر حال بعد از این نیز ممکن است برخی دیگر از نویسندگان در این

باره کوشش‌هایی تازه انجام دهند که به شناخت بهتر وی بیانجامد، ولی امید است که از نوع چسب و قیچی نباشد، کپی کاری نکنند، کاغذ سیاه نکنند و بر میزان سیاهه‌ها که چندان راهگشا نیست که هیچ، بلکه همه زیان اندر زیان برای فرهنگ و مردم است اضافه نکنند، و بر تکرار و ابهام و تاریکی مکرر نیفزایند.

بری در همین مقدمه‌ی کوتاه مایلیم از بین تذکره‌های مشهور، متن نوشته‌ی شیخ عبدالرحمان جامی را در کتاب *نفحات الانس* در خصوص بهاء الدین ولد به تمامی، از آن بابت که کوتاه است نقل کنم تا بر این اساس اگر نکته‌های درست و غلط توأمان بشوم، که البته بیش‌تر خطا و نادرست و ناسنجیده است، و این نشان می‌دهد که هیچ تفحص، جست‌وجویی برای یافت و بیان مطلب درست صورت نگرفته و طبعاً، مطالب نقل و بیان شده است، بی این که از لحاظ مفهومی و زمانی سنجیده شود که آیا امکان آن وجود داشته یا خیر. و در زیر این که از شیخ عبدالرحمان جامی یاد می‌کنم که به زعم بسیاری، *حقّ و مدقّق* و صاحب نظر است و در نظم و نثر استاد و برجسته، و این حال از او این ترجمان پُرخطا در بیان زندگی و سلوک یک عارف دیده می‌شود، تا بدانیم که باید به سندهای درست و راست و معتبر رجوع کنیم و به صرف «گفته‌اندها» و «که» و «کجا» گفته است اعتنایی نکنیم. اما بدیهی است که بسیاری از مردم هنوز در

سنگلاخ این دو مسئله گیر کرده‌اند و نتوانسته‌اند خود را از این دو شیب خطرناک تحقیق و فهم رهایی بخشند. بسیاری از استادان و دانشجویان به مانند عوام منی گویند که: «گفته‌اند» یا «فلانی گفته است» و یا در فلان کتاب نوشته است، و ایشان نیز بی تحقیق و بررسی نقل و روایت می‌کنند، و وقتی که خوش می‌نگری و در باب مطلب مستند ایشان را می‌کاوی، می‌بینی که ایشان نیز خود بر این مسئله که قبلی‌ها گفته‌اند، و ایشان نیز زحمت آن را به خود نداده‌اند که بررسی کنند که آیا پیشینیان درست گفته‌اند یا نه! در این باره متأسفانه محقق‌ترین افراد زمانه، - البته به زعم عموم - نیز در زمره‌ی عوام ظاهر شده و سخنانی عامیانه و نامقبول و نامعقول در آثارشان نوشته‌اند. خاصه در حوزه‌ی عرفان و تصوف و آن چه که از عارفان و صوفیان وجود دارد. در بسیاری از آثار یاد شده تکرار مکررات است بی این که در صحت و سقم آن تلاشی صورت گرفته و یا لااقل نقدها شده باشد. به ویژه در خصوص مولانا جلال الدین محمد خراسانی. مثل این کلمات کلیشه‌ای و کاملاً بی محتوا که: او فقیهی بود جامد، تکرار که در سی و هشت سالگی یک‌باره با دیدن شمس تبریزی، هم عارف می‌شود و هم شاعر و از قضا از دیگران هم در شعر، بهتر و سرآمدتر می‌گردد! و این در حالی است که هیچ کدام از آن مطالب صحیح نیست و قابل ایراد و اشکال است که هر کدام را در جای خود گفته و نوشته‌ایم.